

جامعه‌شناسی اوقات فراغت در ایران

مصاحبه با دکتر محمد سعید ذکایی، عضو هیأت علمی گروه مطالعات فرهنگی دانشگاه علامه طباطبائی

تهیه و تنظیم:
فرحناز ورکیانی

اشاره

دکتر محمد سعید ذکایی مدیر گروه مطالعات فرهنگی دانشگاه علامه طباطبائی و فارغ التحصیل جامعه‌شناسی ارزش‌ها از دانشگاه شفیلد انگلستان است. حوزه‌های علائق و فعالیت‌های علمی وی عبارتند از: مطالعات جوانان، فرهنگ عامه‌پسند و جامعه‌شناسی شهروندی و ارزش‌ها. او تاکنون ۱۴ مقاله در مجلات علمی پژوهشی و ترویجی داخل و خارج کشور به چاپ رسانده است. دو کتاب وی در حوزه‌ی جوانان در دست چاپ است. وی در انجمن جامعه‌شناسی ایران و انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات نیز عضویت دارد.

هدف از این مصاحبه، شناساندن یکی دیگر از حوزه‌های جامعه‌شناسی، یعنی جامعه‌شناسی اوقات فراغت به مخاطبان مجله است.

معمولاً هم برای قضاوت در مورد چگونگی گذران اوقات فراغت از خود افراد می‌پرسند که اوقات فراغت خود را چه می‌کنید، یا کدام یک از فعالیت‌های زیر را در وقت آزاد خودتان انجام می‌دهید. این تعریف به خاطر سهولتی که در سنجش و اندازه‌گیری فراهم می‌کند، برای پژوهشگران و برنامه‌ریزان، و نیز برای کارهای تحقیقاتی، خیلی دم‌دستی و سطحی به نظر می‌رسد؛ چون به راحتی می‌توان از آدم‌ها پرسید و پاسخ‌ها را دسته‌بندی و تفکیک کرد.

اما نگاه دیگری که چندان به آن توجه نشده است، گرچه جزو اولین نشانه‌هایی بود که علمای یونان باستان و فلاسفه‌ی کلاسیک به آن توجه می‌کردند، فراغت را نوعی احساس و تجربه‌ی درونی می‌داند؛ یک حس آرامش و تجربه‌ی ناب و بی‌واسطه و اصیل که به افراد لذت می‌بخشد تا به حالت تعادل برسند و طبیعتاً این را می‌توان در طیف گسترده‌ای از فعالیت‌ها جست‌وجو کرد. مثلاً فعالیت‌هایی از جنس نماز خواندن، عبادت کردن، فعالیت‌های مذهبی و... مشخصاً از این ویژگی برخوردارند. در این تعریف، آن‌چه اهمیت دارد، احساس فرد و ارزیابی او از تعادل شرایط بیرونی و درونی خودش است و آرامش و سکونی که به آن دست می‌یابد.

گاهی، اوقات فراغت را نمادی از طبقه‌ی اجتماعی تلقی کرده‌اند که عملاً با رفاه

○ ضمن تشکر از این که دعوت ما را برای شرکت در این مصاحبه پذیرفتید، لطفاً ابتدا تعریفی از اوقات فراغت برای مخاطبان مجله ارائه دهید.

● تعاریف خیلی متنوع‌اند. شاید بهتر باشد، پیش از این که به خود تعاریف بپردازیم، دسته‌بندی‌های اوقات فراغت و ویژگی‌ها و جهت‌گیری‌هایی را که در این زمینه وجود دارند، بررسی کنیم.

یکی از تعاریف اوقات فراغت، آن را مدت زمانی می‌داند که فرد طی آن مسئولیت و تعهدی ندارد و نحوه‌ی گذران آن در اختیار خودش است. این تعریف به خصوص در اوایل رشد جامعه‌شناسی اوقات فراغت ارائه شد. با پیدایش تقسیم کار، شهرنشینی و صنعتی شدن جوامع، تعریف دیگری از اوقات فراغت مطرح شد که مبتنی بر نوعی تقابل بین کار و فراغت از آن بود؛ یعنی تفکیک دوگانه‌ی کار و فراغت و مدت زمان اضافی که مصرف آن در اختیار خود فرد است.

نگاه دیگری در این زمینه مطرح است، اوقات فراغت را براساس تجربه و فعالیتی که انجام می‌گیرد، تعبیر و تفسیر می‌کنند. در واقع، این تعریف متکی بر جنس و محتوا، و نوع تجربه و فعالیتی است که قوای خود را تمديد می‌کند و به او نشاط می‌دهد. در این تعریف، جنبه‌های حسی، ذهنی، هیجانی و عاطفی فراغت بیشتر مورد توجه است.



همراه است و آدم‌های بهره‌مند و برخوردار را شامل می‌شود. با آن به منزلت می‌رسند و با مصرف‌کردنش، نمایش‌دادنش و صحبت کردن در موردش، ارزش اجتماعی و تمایز کسب می‌کنند.

و سرانجام نگاه دیگری هم هست که همه‌ی این‌ها را توأم با هم در نظر می‌گیرد: هم‌زمان را، هم‌فعالیت را، هم احساس درونی را، و هم آن نماد طبقه‌ی اجتماعی بودن را.

○ در قدیم، اوقات فراغت به چه شکلی بود و الان به چه شکلی است؟

● طبیعتاً مفهومی که امروز به اسم فراغت می‌شناسیم، مفهوم جدیدی است. شاید برای ما باورش سخت باشد که آن‌چه اکنون رکنی عادی از زندگی روزمره شده است، عملاً برآمده از تحولاتی است که با انقلاب صنعتی شروع شد. یعنی به هر حال، توجه به فراغت و رشد حوزه‌ی مطالعات فراغت و یا جامعه‌شناسی فراغت، همه برآمده از تحولاتی هستند که با صنعتی شدن، تقسیم کار اجتماعی، شهرنشینی، کار سازمانی و تحولات مشابه دیگر پدید آمدند. بنابراین پیش از آن، اوقات فراغت با کار درهم تنیده بود و مرزبندی واضحی بین کار و فراغت وجود نداشت. علاوه بر این که به هر حال، خیلی وابسته به ریتم تقویمی و زمانی زندگی مردم، و تابع فصل، هوا و شرایط محیطی بود.

زمستان که می‌شد، با توجه به این که فصل کاشت، داشت و برداشت عملاً پایان یافته بود، افراد وقت آزاد بیشتری داشتند و به نحوی اوقات فراغت به آنان تحمیل می‌شد. معمولاً هم برای آن برنامه‌ریزی نداشتند و استفاده مثبتی هم شاید از آن نمی‌کردند. البته گروه‌های متفاوت، به فراخور حالشان، سرگرمی‌هایی داشتند که گاهی هم به طور پیش‌بینی شده به آن توجه می‌کردند. این سرگرمی‌ها مشخصاً تابع وضعیت اقتصادی

و بافت جنسیتی خانواده‌ها بود. معمولاً هم شامل دید و بازدیدها و گردهمایی‌ها می‌شد. طبقات مرفه‌تر، فرصت‌هایی را در منزل برای خودشان ایجاد می‌کردند و مثلاً مهمانی و جشن داشتند و از افراد دیگر پذیرایی می‌کردند؛ گاه در کنار استخر و فواره و همراه با آوازخوانی و... این‌ها همه جلوه‌هایی بودند که به طور یکسان در اختیار همه‌ی مردم قرار نداشتند.

دولت‌های قرون وسطا، در مصر، رم و... فرصت‌هایی را به صورت مناسبت‌های اجتماعی و جشن‌های ملی - آئینی تدارک می‌دیدند که عموم مردم در آن‌ها شرکت داشتند. روزهایی را هم در سال به عنوان روزهای تعطیل اعلام می‌کردند که استفاده‌ی فعال و پیش‌بینی شده‌ای از آن نداشتند و برای آن تدارکی نمی‌دیدند.

به هر حال، اگر به تاریخ جامعه‌ی خودمان نگاه کنیم، درمی‌یابیم که ویژگی توصیف‌کننده‌ی اوقات فراغت جامعه‌ی ما در گذشته، نابرابری‌های طبقاتی و جنسیتی است که به خصوص به هم تنیدگی و ارتباط و اتصال زیادی با حوزه‌ی کار داشته است. از پیچیدگی‌هایی هم که بعدها عملاً اوقات فراغت ایجاد کرد، اثری در آن زمان وجود نداشت.

○ لطفاً خاستگاه و تاریخچه‌ی مطالعات اوقات فراغت را شرح دهید.

● حوزه‌ی مطالعات اوقات فراغت جزو متأخرترین و جدیدترین شاخه‌هایی است که از جامعه‌شناسی منشعب شده‌اند. یعنی عملاً از ۱۹۶۰ به بعد، حدود ۴۵ سال پیش بود که بحث پیش‌بینی‌هایی درخصوص تحولات بازار کار، تحولات آینده‌ی کار و مهیا شدن فرصت بیشتر فراغت برای جامعه یا به اصطلاح «اوقات فراغت» مفهوم‌سازی شد. برایش پیش‌بینی‌هایی شد و در کانون توجه قرار گرفت. اما واقعیت این است که اولین آثار و متن‌های کلاسیکی که

مطالعاتی که تاکنون انجام شده‌اند همه نشان می‌دهند، کسانی که در دوره‌ی میان‌سالی یا بزرگ‌سالی تجربه‌ی لذت‌بخشی از اوقات فراغت خود دارند، معمولاً کسانی هستند که هم مهارت‌های بیشتری را در حوزه‌ی فراغت در دوره‌ی رشد آموخته‌اند، هم تجربیات فراغتشان تنوع بیشتری داشته است، و هم آموزش و مهارت بیشتری در پرداختن به فعالیت‌های فراغتی داشته‌اند

به خصوص در حوزه‌ی جامعه‌شناسی اوقات فراغت مطرح شد و به بازار آمد، حدود اوایل دهه‌ی هفتاد بود. در این زمان، اوقات فراغت عملاً در قالب مطالعات اجتماع دیده می‌شد و بحث‌ها و رشته‌هایی را شامل می‌شد تحت عنوان مطالعات جغرافیایی شهری یا مطالعات اجتماع‌شناسی. معادل این رشته‌ها را ما در فارسی نداشتیم. همان‌طور که اشاره کردم، در آن زمان اوقات فراغت با اوقات کار مواجه دیده می‌شد و در حاشیه‌ی بحث‌های مربوط به کار به آن توجه می‌شد. در واقع، جامعه‌شناسی کار و جامعه‌شناسی اوقات فراغت به موازات و در امتداد همدیگر مطرح می‌شدند.

به هرحال از این تاریخ به بعد، به تدریج مسائل گریبان‌گیر جامعه‌ی صنعتی بهانه‌ای شد برای این که مفهوم‌سازی‌های جدیدی از فراغت صورت بگیرد. بر این اساس، اوقات فراغت به عنوان اوقاتی تعریف شد که آدم‌ها نسبت به آن تعهدی ندارند و آزادانه از آن استفاده می‌کنند. این تعریف در تحقیقات و مفهوم‌سازی‌های نظری از اوقات فراغت غلبه داشت.

پنج رویکرد یا پارادایم را به این شرح می‌توان برای اوقات فراغت از هم تفکیک کرد:

اول، رویکرد نظام اجتماعی است که کارکرد اوقات فراغت را کارکرد انسجام‌بخشی، پیونددهنده و تعادل‌دهنده‌ی جامعه می‌داند و عملاً با نگاه کارکردی، تجربه‌ی فراغت را بررسی می‌کند. از این دیدگاه می‌توان برای ایجاد و حفظ نظم و انسجام و به وجود آوردن فرصت‌هایی برای رشد و تعادل و توازن در جامعه استفاده کرد.

دوم، سنت تعامل‌گرایی یا نگاه تفسیری است به موضوع فراغت. این نگاه به خود افراد توجه دارد و این که تجربه‌ی خودشان را چگونه تفسیر می‌کنند، چه برداشتی از تجربه‌ی فراغت خودشان دارند، در تعامل با نیروهای

اجتماعی، عملکرد خود را چگونه مورد بازبینی و تجدیدنظر قرار می‌دهند و فرصت‌ها را چگونه معنی می‌کنند. به علاوه، به این موضوعات می‌پردازد که: فراغت مردانه چه ویژگی‌هایی دارد و فراغت زنانه چه ویژگی‌هایی؟ جایگاه ورزش‌های گوناگون در جامعه کجاست و چه‌طور می‌شود، فرد هویت و چهره‌ای که دوست دارد از خودش بروز بدهد را با پرداختن به ورزشی خاص نشان دهد.

سوم، نگاه مارکسیستی است که با جهت‌گیری متفاوتی از نگاه سیستمی و نگاه پارسونزی، به رقابت منافع در نظام ورزش و سازمان ورزش می‌پردازد و این رقابت‌ها، جهت‌گیری‌ها و تخاصم‌ها را برجسته می‌کند.

چهارم، نگاه فمینیستی است که به فضای مردسالارانه و مردانه و این که همیشه جایگاهی حاشیه‌ای برای زنان در نظر گرفته شده است، اعتراض دارد. حتی فراغت را هم مفهومی مردانه می‌داند و فهمی را که ما از فراغت داریم، حاصل تلاش مردان می‌پندارد. به هرحال این دیدگاه قصد دارد، جلوه‌های دیگری از ورزش و فراغت را بشناسد و ارزش‌گذاری کند.

پنجم، نگاه روان‌شناسی اجتماعی است که البته شاید چندان به بحث ما مربوط نباشد؛ مثل نگاه رشدی و این که در دوره‌های متفاوت رشد، و در برخورد بیولوژیک و فیزیولوژیک و شناختی آدم‌ها، مفهوم فراغت، ورزش و غیره چگونه است.

گذشته از این نگاه‌ها یا دیدگاه‌های کلاسیکی که عنوان شد، دیدگاه‌های مدرن و جدیدی نیز وجود دارند که می‌شود به آن‌ها نیز اشاره کرد. مثل کارهای الیاس، جامعه‌شناس هلندی‌الاصل، که در آن کتاب مشهور خودش درخصوص فرایند متمدن شدن اشاره دارد به این که به هرحال اقتضای جامعه‌ی جدید، منضبط، قانونمند، مدون

و تلطیف کردن هنجارهای خشنی است که به خصوص در بحث ورزش مصداق دارند. خاصیت جامعه‌ی مدرن این است که خشونت‌های موجود در بازی‌ها و مناسک تفریحی را تغییر دهد و به آن‌ها کارکرد و تأثیر انسانی تری ببخشد تا قدری متمدن‌تر جلوه کنند. به هرحال، اقتضای جامعه‌ی مدرن این است که در آن، نظم و انضباط فردی برای آدم‌ها خیلی اهمیت دارد و این نظم را در ورزش و در حوزه‌های دیگر می‌شود دید.

جامعه‌شناس دیگری که آثارش خیلی تأثیرگذار بوده، بوردیو است؛ جامعه‌شناسی فرانسوی به نگاه ساخت‌گرایی. ایشان هم معتقد است، جهت‌گیری‌ها و سلیقه‌های افراد در اوقات فراغت، برآمده از عادت‌واره‌هایی است که در جریان رشد و اجتماعی شدن خودشان کسب کرده‌اند. همین عادت‌واره‌ها هستند که به نوبه‌ی خود، سلیقه‌های افراد را تفکیک می‌کنند؛ سلیقه‌ی خوب را از بد. جامعه هم طبیعتاً برای سلیقه‌ی خوب و بد ارزش‌های متفاوتی قائل است و از این نظر، افراد می‌توانند جایگاه متمایز خودشان را بشناسند. او تأکید دارد، سرمایه‌های فرهنگی تعیین‌کننده‌ی این جهت‌گیری‌ها هستند که آن‌ها هم به نحوی برآمده از فرصت‌های اقتصادی و امکانات اقتصادی افرادند. ولی به هرحال مشخصاً از این صحبت می‌کند که سلیقه و ذائقه در همه‌ی زمینه‌ها، بازتاب آن سرمایه‌ی فرهنگی است که افراد در جریان رشدشان و عادت‌واره‌هایی که برایشان شکل می‌گیرد، کسب می‌کنند.

○ تحولات اوقات فراغت در ایران قبل از انقلاب و بعد از انقلاب به چه صورتی بوده است؟

● طبیعتاً این تصویر کوتاهی که من ارائه کردم، با یک فاصله‌ی زمانی، در ایران هم قابل طرح است. یعنی جامعه‌ی نسبتاً درحال گذر ایران پیش از انقلاب، در طول دهه‌ی

۵۰ گذری داشت به شهرنشینی، با جمعیت شهرنشین خیلی کمتر و با اهمیت بیشتر اقتصاد کشاورزی در مقایسه با وضعیت موجود، و با رخنه‌ی کمتر نظم جامعه‌ی صنعتی و مدون در آن. بنابراین در چنین شرایطی، تفکیکی که الان قائل هستیم بین کار و اوقات فراغت، و تلقی فراغت به عنوان زمان فارغ از مسئولیت‌های مربوط به کار، طبیعتاً در مورد طیف قبلی قابل کاربست بود. چون جامعه بیشتر سنتی بود و اگر فراغتی هم وجود داشت، در حد محدودی بود و تدارکاتی را در بر می‌گرفت که بیشتر در بخش دولتی پیش‌بینی می‌شد. بخش خصوصی سرمایه‌گذاری‌های چندانی نکرده بود و خیلی وارد حوزه‌ی فراغت نشده بود. فراغت تجاری شده را ما به درجه‌ی خیلی خفیف‌تری از وضع موجود داشتیم. از آن طرف هم بخش مدنی و NGOها چندان فعال نبودند؛ گرچه امروزه هم این ویژگی هم چنان برقرار است و شاید یکی از مشکلات مزمن جامعه‌ی ما، همان درگیر نشدن بخش غیردولتی یا بخش مدنی در تمهید اوقات فراغت باشد.

بنابراین، تفکیک نشدن زمان کار و زمان فراغت، مکان کار و مکان فراغت، برنامه‌ریزی نداشتن اوقات فراغت، اتفاقی بودن فراغت، و فراغت‌های کمتر و محدودتر برای مشارکت زنان در عرصه‌های ورزش و سایر عرصه‌ها، از ویژگی‌های اوقات فراغت جامعه‌ی ایران در آن دوره و در سال‌های اول مدرنیسم در ایران بود. به علاوه، اگر از جنبه‌های معمولی و جامعه‌شناسی بگذریم، بازنمایی و تصویری که از فراغت وجود داشت، عملاً آن را به جایگاهی حاشیه‌ای رانده بود. الان ما شاهد هستیم که اوقات فراغت در زندگی تعداد خیلی بیشتری از افراد وجود دارد و تصویری هم که از آن در حوزه‌ی عمومی جامعه ارائه می‌شود و رسانه‌ها به آن دامن می‌زنند، جایگاه بالاتری به آن بخشیده است و عملاً فرصت‌های نهادی یا سازمانی

و رسمی بیشتری هم برای آن مهیاست. پیش‌تر از این وضعیت، گاه اوقات فراغت جنبه‌ی عمومی داشت؛ مانند مناسبت‌های عمومی، فرصت‌هایی مثل اعیاد، مراسم متفاوت سرور و سوگواری و مانند آن که از این طریق بخشی از کارکردهای اجتماعی فراغت هم تأمین می‌شد. اما در عین حال، آن تفکیک اجتماعی که عرض کردم، کمتر صورت گرفته بود و چندان به صورت حرفه‌ای به این موضوع نمی‌پرداختند.

طبیعتاً با رشد طبقه‌ی متوسط جدید در جامعه‌ی ایران و رواج مصرف‌گرایی و ارزش‌های آن در جامعه، و با ورود بیشتر بخش خصوصی در حوزه‌ی فراغت و صنعت فراغت در جامعه‌ی ما، طیف بیشتری از جامعه درگیر این فعالیت‌ها شدند، هم از سطح خصوصی و به عنوان یک شهروند خصوصی در منزل خودشان و در زندگی خود، و هم در بخش‌هایی که به صورت سازمانی و نهادی در جامعه ایجاد شده‌اند. ○ نظر شما در مورد نقش آموزش و پرورش در غنی‌سازی اوقات فراغت دانش‌آموزان چیست؟

● طبیعتاً، آن‌چه در مورد آن اتفاق نظر وجود دارد، این است که فراغت به عنوان یک ویژگی، کیفیت زندگی آدم‌ها را ارتقا می‌دهد و به هر حال باید در جریان رشد و اجتماعی شدن کسب و عملاً جدی گرفته شود. اجتماعی شدن فراغت، رکن مهمی است در کیفیت این تجربه، و آگاهی‌ها و ارزیابی‌هایی که آدم‌ها از تجربه‌ی فراغت خودشان دارند. مطالعات زیادی تأیید کرده‌اند که اوقات فراغت از نظر اجتماعی، اقتصادی، روان‌شناسی و حتی سیاسی تأثیرات مثبتی به خصوص روی کیفیت زندگی دارد. روشن است که به هر حال، مدرسه هم به عنوان یک نهاد مهم اجتماعی، هم‌پای خانواده، گروه هم‌سالان و سازمان‌های دیگری که به شکلی متولی فرایند

اجتماعی شدن در جامعه هستند، نقش مهمی در این زمینه دارند که نگرش‌های مثبتی را نسبت به اوقات فراغت ایجاد کنند، مهارت‌های لازم را به دانش‌آموزان انتقال دهند، و نیز بتوانند، آموزش‌های لازم را به آن‌ها بدهند.

مطالعاتی که تاکنون انجام شده‌اند همه نشان می‌دهند، کسانی که در دوره‌ی میان‌سال یا بزرگ‌سال‌ی تجربه‌ی لذت‌بخشی از اوقات فراغت خود دارند، معمولاً کسانی هستند که هم مهارت‌های بیشتری را در حوزه‌ی فراغت در دوره‌ی رشد آموخته‌اند، هم تجربیات فراغشان تنوع بیشتری داشته است، و هم آموزش و مهارت بیشتری در پرداختن به فعالیت‌های فراغتی داشته‌اند. چنین افرادی، این عادت‌ها و جهت‌گیری‌های خود را تا بزرگ‌سال‌ی و برای تمام عمر با خود حمل می‌کنند. از آن‌جا که به نظر می‌رسد، مسئولیت آموزش و پرورش بیشتر از خانواده است، و از این رو انتظار می‌رود که بخش زیادی از آموزش‌های مدارس، آموزش‌های شناختی باشد و صرفاً به تربیت شهروند پیردازد و جوانان را برای فرصت‌ها و موقعیت‌های اجتماعی آینده آماده کند، ولی مدرسه‌ها می‌توانند، آموزش‌های لازم را درخصوص گذران اوقات فراغت به نوجوانان و جوانان منتقل کنند.

شاید یکی از معضلاتی که به خصوص طیفی از جوانان ما در جامعه‌ی جدید، با آن روبه‌رو هستند، پیدا کردن راه‌های مناسب برای غنی کردن اوقات فراغشان است. برای حل این مشکل مدارس می‌توانند، آموزش‌ها و مهارت‌های فراغتی را هم به صورت مستقیم و غیرمستقیم، در برنامه‌ی درسی آشکار و پنهان، پیش‌بینی کنند. البته این فقط به اوقات فراغت محدود نمی‌شود و می‌تواند تمرین کار گروهی، تمرین رهبری، تمرین مسئولیت‌پذیری و تعهد‌سپاری را هم شامل شود. بخشی از این مهارت‌ها هم

مهارت‌های شناختی هستند که به جوانان شیوه‌هایی را می‌آموزند، برای متنوع کردن زمان فراغت خودشان و ایجاد فرصت‌هایی به این منظور به ابتکار خودشان.

امروزه اگر قرار باشد، تلویزیون و رسانه‌ها را از جوانان بگیرند، به نظر می‌رسد به خیلی از آن‌ها در وهله‌ی اول شوک بزرگی وارد می‌شود و می‌مانند که چگونه خود را سرگرم کنند. این نقیصه‌ای است که ما با آن روبه‌رو هستیم و مدرسه باید بتواند، بخشی از آموزش‌های لازم را، پیش‌بینی و تدارک کند. از طرف دیگر، با تعاملی که با محیط خانواده و با اجتماع برقرار می‌کند، می‌تواند بر کیفیت تجربه‌ی فراغت تأثیر مستقیمی بگذارد.

○ سیاست‌های فراغتی در حال حاضر در جهان از چه ویژگی‌هایی برخوردارند؟

● درخصوص این سؤال باید بگویم، به خاطر تازگی حوزه‌ی مطالعات فراغت و جامعه‌شناسی فراغت در علوم اجتماعی، طبیعتاً این بحث هم نسبتاً نو است. اگر بخواهیم ویژگی‌ها و روند این موضوع را ردیابی کنیم، به هر حال نشانه‌هایی از برنامه‌ریزی و سیاست برای اوقات فراغت را در دنیای سنتی، حتی در قرون وسطا تمدن‌های کلاسیک رم، یونان، هند و چین، و به شکلی در ایران دوره‌ی ساسانی یا کشورهای مجاور آن تا حدی می‌توانیم ببینیم. یعنی همان‌طور که اشاره کردم، دولت‌مردان هم اهمیت اوقات فراغت را در ایجاد انسجام اجتماعی و تعادل در جامعه، درک کرده بودند. به عبارت دیگر، ویژگی‌های کار کردن و یا ویژگی‌های به تعبیر خود متخصصان این حوزه، درمانی و عملاً اِزبازی اوقات فراغت را در تقویت روحیه و عرق ملی، تحمل مشکلات و تربیت نسلی آماده، چه به لحاظ ذهنی، چه به لحاظ جسمی، از قبل شناخته بودند. این شناخت در تمدن‌های سنتی هم وجود داشت. در روم و یونان مردم را تشویق

می‌کردند، اوقات فراغت را در فضای عمومی و با تمرین و تجربه‌ی نشاط پشت سر بگذارند. در چین، خیلی جدی و ریشه‌دار مردم را به ورزش تشویق می‌کردند؛ آن هم نوع خاصی از ورزش که به تمرکز روی جسم و روح می‌پرداخت و سبب پیدایش ورزش‌های رزمی در جامعه شد.

اوقات فراغت کنشی است که به صورت داوطلبانه، اختیاری و اتفاقی از فرد سر می‌زند. فرد به صورت آماتور وارد آن می‌شود و هیچ دست‌مزدی بابت آن دریافت نمی‌کند. در زمان فراغت، تعهد دیگری ندارد و در مصرف کردن آن آزاد و مختار است. بنابراین، در احیای سیاست‌ها و جهت‌گیری‌هایی که در تمدن‌های سنتی برای گذراندن اوقات فراغت مطرح بود، باید قدری مراقب بود و دید واقع‌بینانه داشت. از نحوه‌ی گذران اوقات فراغت در آن روزگار، فقط نمی‌توان حضور مردم و توصیف‌هایی را که از آن در روایت‌های تاریخی نقل می‌شود، در نظر گرفت. در روم باستان، حدود ۱۲۰ تا ۱۴۰ روز در سال را به عنوان روزهای تعطیل تلقی می‌کردند. نباید تصور کرد که این روزها برای مردم روزهای خیلی خوبی بوده است و همه در رفاه بوده‌اند. این روزها، اساساً روزهایی بوده‌اند که با اقتصاد کشاورزی، کشاورزی رونقی نداشته یا زمستان و سرمای سختی بوده و محصولی به عمل نمی‌آمده است. بنابراین آدم‌ها مجبور بودند در منزل بمانند. باید این توصیفات را واقع‌بینانه تفسیر کرد.

از طرف دیگر، فراغتی که آدم‌ها در انتخابشان محدودیت‌های زیادی داشته باشند و در چگونگی گذراندن آن، چندان اختیار و اراده‌ای از خود نداشته باشند، فاقد ویژگی اصلی اوقات فراغت، یعنی ویژگی آزادی و داوطلبانه بودن است.

○ آیا اصولاً در جهان برای اوقات فراغت شهروندان سیاست‌گذاری می‌شود؟ چگونه؟

● بحث سیاست‌گذاری برای اوقات فراغت در اروپا، تا حد زیادی معلول رفاهی است که بعد از جنگ در کشورهای اروپای غربی و آمریکا پدید آمد. یعنی با فراهم آمدن حداقلی از رفاه و کم شدن نگرانی‌ها و تنش‌هایی که در جامعه‌ی آن‌ها وجود داشت، سیاست‌مداران بر آن شدند که یارانه‌های (سوسیدهای) اجتماعی و خدماتی را هم برای گذراندن اوقات فراغت در اختیار مردم قرار دهند. از محیط‌زیست و پارک‌ها گرفته تا باشگاه‌های ورزشی دولتی که با حداقل

یکی از ویژگی‌هایی که تجربه‌ی فراغت را از سایر تجربه‌ها متمایز می‌کند، آن آرامش و احساس و رابطه‌ی درونی است برای بسیاری از تجربه‌ها و مناسک دینی می‌توان چنین کارکردهایی را تصور کرد. مثلاً آشکارا نماز خواندن چنین ویژگی‌ایی را دارد

هزینه، در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گرفت و وسایل مجاز برایشان پیش‌بینی می‌شد. یا برنامه‌های دولتی دیگری که از مجرای مثل شورای شهر، شهرداری، یا اماکن مشابه ارائه می‌شدند. البته شکل‌گیری دولت‌های رفاه در جوامع غربی، اقتباس از سنت و رسالتی بود که در دولت شهرهای رومی و یونانی وجود داشت، برای این که امکاناتی را برای شهروندان مهیا کنند.

این وضعیت کم و بیش ادامه داشت تا اواخر دهه‌ی ۸۰ میلادی که دولت‌های رفاه با فشارهای مالی مواجه شدند و در نتیجه به بخش خصوصی میدان بیشتری دادند و از شهروندان خواستند، مسئولیت بیشتری در قبال سرگرمی‌های خودشان تقبل کنند. این امر باعث شد، نابرابری در دسترسی به



علمای یونان باستان و فلاسفه‌ی کلاسیک فراغت را نوعی احساس و تجربه‌ی درونی می‌دانند و آن را یک حس آرامش و تجربه‌ای ناب و بی‌واسطه و اصیل که به افراد لذت می‌بخشد تا به حالت تعادل برسند و طبیعتاً این را می‌توان در طیف گسترده‌ای از فعالیت‌ها جست‌وجو کرد. مثلاً فعالیت‌هایی از جنس نماز خواندن، عبادت کردن، فعالیت‌های مذهبی و... مشخصاً از این ویژگی برخوردارند

که می‌توانستند بخشی از این مهارت‌ها را انتقال دهند و به واسطه‌ی استانداردهایی که در کار گروهی به بچه‌ها آموزش می‌دادند و مسئولیت‌های گروهی را ترویج می‌کردند، در این زمینه موفق بودند. اما بعد از انقلاب جایگزینی برای آن‌ها به وجود نیامد. تشکیلاتی مثل فرزانه‌گان و یا اسامی مشابه دیگری مثل سازمان دانش‌آموزی برای این موضوع پیش‌بینی شده‌اند، ولی اکثر آن‌ها معطوف به فعالیت‌های فوق‌برنامه و یا گاهی کارهای گروهی هستند. البته نشست‌ها، دیدارهای دوره‌ای یا فصلی، یا کلاس‌هایی برای تقویت مهارت‌های شناختی یا هنری دانش‌آموزان پیشنهاد شده و اقداماتی هم در این زمینه انجام گرفته است، اما به نظر می‌رسد از نظر نوع خدمات و سرویسی که ارائه می‌شود، چندان همه‌جانبه نیست. اصل کمیابی هنوز هم مانع دسترسی همه‌ی دانش‌آموزان ما به این گونه مهارت‌ها و آموزش‌هاست. نکته‌ی مهم دیگر این است که این گونه خدمات‌ها و مهارت‌ها که در مدرسه و نهادهای وابسته به مدرسه و آموزش و پرورش ارائه می‌شوند، تا محله‌ها و همسایگی‌ها هم ادامه پیدا کند. مشابه آن را در بعضی از کشورها عنوان خانه‌های محله و یا مراکز اجتماعی یا باشگاه‌های جوانان و مانند آن‌ها داریم. یعنی به جای این که نوجوانان و جوانان در چارچوب و محیط‌های ناامن یا گروه‌های هم‌سال اوقات فراغت خود را بگذرانند، بتوانند به طور پیش‌بینی شده و

شهرها به خصوص تهران و چند شهر بزرگ دیگر پدید آمدند، توجه دولت مردان به ارائه‌ی خدماتی برای گذران اوقات فراغت شهروندان، به ویژه جوانان معطوف شد. از باشگاه‌های دولتی گرفته تا فضاهای سبز و پارک‌ها، در گوشه و کنار شهر ایجاد شدند و تدارکات و پیش‌بینی‌هایی به صورت برنامه‌ای در آموزش و پرورش برای کودکان در نظر گرفته شد. همه‌ی این‌ها بیانگر توجهی بود که به فراغت، متأثر از تجربه‌ی مشابه در کشورهای دیگر، در ایران شکل گرفت. اما واقعیت این است که ماهیچ وقت دولت رفاه را به معنایی که در کشورهای غربی وجود داشت و به اصطلاح یارانه‌ها و امکانات قابل توجهی را به اوقات فراغت شهروندان اختصاص می‌دادند، در ایران نداشته‌ایم. حداقلی از امکانات دولتی وجود داشت که افراد دسترسی یکسانی به آن نداشتند و در شهرهای کوچک و مناطق روستایی شکاف و فاصله باز هم بیشتر بود. سیاستی هم که در این حوزه وجود داشت، بیشتر در بعد ورزش قهرمانی بود و کمتر از نوع همگانی یا از نوع ترویجی و پرورش. پرورش البته تا حدی بعد از انقلاب در مدارس اعمال شد. به هر صورت، به شکل منسجم و منظم بیشترین توجه در حوزه‌ی ورزش وجود داشت و از آموزش‌های فراغتی در مدارس، هم چنان خبری نبود و هنوز هم نیست. قبل از انقلاب، تشکیلاتی مثل پیشاهنگی، شیر و خورشید و... وجود داشتند

امکانات و استفاده از آن‌ها بیشتر شود. یعنی در اواسط دهه‌ی ۸۰، با روی کار آمدن دولت‌های جدید در اروپا، مثل دولت تاجر در انگلیس و دولت ریگان در آمریکا تحت عنوان محافظ کاران یا راست‌های جدید، فلسفه‌ی دولت رفاه عوض شد و آن‌ها گفتند که مسئولیت اصلی سیاست‌گذاری برای اوقات فراغت باید به خود شهروندان سپرده شود. مردم باید از جیب خود هزینه کنند و بخش خصوصی هم سرمایه‌گذاری بیشتری انجام دهد.

با این حال، هنوز در سطح کلان و در تنظیم راهبردها و سیاست‌های کلان، هم چنان حساسیت‌ها و ملاحظات سابق را دارند؛ از جمله به طور مشخص در مورد ورزش قهرمانی. هم‌چنین، در مدرسه آموزش مهارت‌های فراغتی و آموزش‌هایی که هر نوجوان لازم است ببیند، ارائه می‌شود و برای آن به مشاور هم دسترسی دارد. طی این آموزش‌ها به نوجوانان می‌آموزند که فرصت‌هایی را برای ارتقای خود و اضافه کردن مهارتی به خودش ایجاد کند.

○ سیاست‌گذاری در امر گذران اوقات فراغت شهروندان در ایران به چه زمانی بر می‌گردد؟
● در ایران ما با یک شکاف زمانی روبه‌رو هستیم. پیش‌تر اشاره کردم، در جامعه‌ی سنتی‌تر ایران، مشخصاً دهه‌های ۴۰ و ۵۰ که شهرنشینی تازه استقرار پیدا کرده بود، شهرها رونق بیشتری گرفتند، شهرنشینی افزایش یافت و صنایع کوچک در حاشیه‌ی

به صورت نهادی یا سازمانی، به این مراکز دست‌رسی داشته باشند.

متأسفانه در جامعه‌ی ما برنامه‌ریزی نشده است که چگونه مراکز فرهنگی، مثل خانه‌های فرهنگ و فرهنگ‌سراها این خلأ را در یک دوره‌ی به‌خصوص پر کنند. هر چند از لحاظ کمی تعدادی را به خود جذب کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد این گونه مراکز با مشکلاتی روبه‌رو هستند. از جمله، با نیازهایی که برای جوانان یک محله اولویت دارند، آشنا نیستند و هنوز نتوانسته‌اند منطبق با نیازها از ظرفیت بهینه‌ی خود برای جذب دانش‌آموزان و انتقال مهارت‌ها استفاده کنند. اگر گذری اجمالی داشته باشیم و عبور کنیم از فرهنگ‌سراهای بزرگی که در شهر هستند، از جمله فرهنگ‌سرای بهمن که یکی از بزرگ‌ترین فرهنگ‌سراهای تهران است، می‌بینیم سرمایه‌گذاری انجام شده، هنوز خروجی و بازدهی کافی را پیدا نکرده است. یک علت آن برمی‌گردد به این که نیازسنجی و ارتباط ارگانیک که باید با نیازهای جوانان محله برقرار شود. هنوز برقرار نشده است. گاه انقطاع در بعضی از سیاست‌ها با تمهیدات مدیریتی هم باعث شده است، برنامه‌ها چندان منسجم ادامه پیدا نکنند. هم در بخشی که با عنایت دولت فعالیت می‌کند، ولی در عمل نوعی NGO محسوب می‌شود، هم در عرصه‌ی انتقال و آموزش مهارت‌های لازم به جوانان، و هم در حوزه‌ی ورزش، ما چنین مشکلاتی را داریم. این جا هم باز، سازمان تربیت بدنی، هیئت‌های ورزشی، و باشگاه‌های دولتی، به واسطه‌ی کافی نبودن امکانات و بودجه و عدم تطبیق برنامه‌ها با نیازهای واقعی جامعه، نتوانسته‌اند جوانان را جذب کنند. به‌خصوص در مورد دختران، این موضوع کاملاً محسوس است. یعنی منحنی ما نشان‌دهنده‌ی، اجتماعی شدن ضعیف‌تر ورزش دختران است. روشن است که خیلی از نوجوانان دختر ما با

مشکلاتی از لحاظ سلامتی و تناسب روبه‌رو هستند و احساس می‌کنم، در وهله‌ی اول برمی‌گردد به اجتماعی شدن ورزشی ضعیف‌شان در محیط خانواده و ادامه‌ی این موضوع در مدرسه.

اگر بخواهم پاسخ سؤال شما را جمع‌بندی کنم، باید بگویم سیاست‌گذاری اوقات فراغت در جامعه‌ی ما، تاکنون عموماً دولتی بوده است و NGOها و بخش غیردولتی در آن کمترین دخالت را داشته‌اند؛ جز در برخی از زمینه‌ها، مثل ساختن مساجد.

○ نسبت به گذشته، آیا مساجد نقش خیلی بیشتری در گذران اوقات فراغت ندارند.

● یکی از ویژگی‌هایی که تجربه‌ی فراغت را از سایر تجربه‌ها متمایز می‌کند، آن آرامش و احساس و رابطه‌ی درونی است که عملاً برقرار می‌شود و نشاط، تمرکز، ریلکسیشن (Relaxation)، و تعامل روانی است که برای افراد به‌دنبال دارد. برای بسیاری از تجربه‌ها و مناسک دینی می‌توان چنین کارکردهایی را تصور کرد. مثلاً آشکارا نماز خواندن چنین ویژگی‌ایی را دارد. این ویژگی اوقات فراغت در حوزه‌های دیگر بخش مدنی و بخش مردمی چندان مطرح نیست و بیشتر محدود به حوزه‌ی حسینی، مسجد، تکیه، و... و کمتر معطوف به سینما، تئاتر و... شده است که جا دارد برایش هنجارسازی کرد. و از مجاری و تربیون‌های رسمی هم ترویج شود.

در زمینه‌ی اوقات فراغت بخش خصوصی طبیعتاً به سرعت دارد راه خود را پیدا می‌کند و در عرصه‌هایی که سودآور است، متمرکز می‌شود. در صنعت فراغت ما نقش بزرگی را عملاً در عرصه‌هایی که برای پرورش بدن، ورزش، زیبایی و... فراهم می‌آورند، به وضوح می‌بینم؛ مثل سالن‌های ورزشی خصوصی که در تهران و شهرهای بزرگ خیلی زیاد شده‌اند و رشد روزافزون دارند، و کالاهای فراورده‌هایی که به صورت خیلی زیاد در بازار ارائه می‌شوند. بگذریم که این که تب

خریدن وسایل تناسب اندام در جامعه‌ی ما خیلی بالاست و این وسایل به کالایی تبدیل شده‌اند که با آن خیلی وقت‌ها می‌شود، تمایز را هم نشان داد. یعنی جالب این است که کالاهای ورزشی خیلی وقت‌ها متأسفانه به جای آن که نقش واقعی خود را داشته باشند، داشتن آن‌ها ابراز شده است برای غرور و تکبر.

بخش خصوصی خیلی روی این خدمات سرمایه‌گذاری کرده است؛ از سرگرمی‌ها و بازی‌هایی که برای بچه‌ها پیش‌بینی می‌شود، شهربازی و مانند آن، تا حوزه‌ی ویدیو و فیلم، و گیم‌نت‌ها. البته بخش زیادی از این فرهنگ وارداتی است. سود زیادی هم برای تولیدکنندگان آن‌ها دارد و در ایران هم استقبال زیادی از آن‌ها می‌شود. نوع اینترنتی آن‌ها هم موجود است؛ حتی روی گوشی‌های موبایل هم آمده است.

به‌هرحال در ایران، در غیاب این‌گونه خدمات مدنی و غیردولتی، با شرایط و محدودیت‌هایی که بخش دولتی دارد، به نظر می‌رسد که از نظر دست‌رسی به این فرصت‌ها و بهره‌مندی از آن‌ها برای افراد، نابرابری‌های خیلی محسوس وجود دارد. این موضوع را، هم از نظر موقعیت جغرافیایی و مکانی، و هم از نظر طبقاتی و غیره می‌توان مورد بحث قرار داد. گرچه اندیشمندان فراغتی ما، توجه زیادی به ورزش، بُعد پرورشی آن، و هم در سال‌های اخیر بُعد قهرمانی‌اش داشته‌اند. در جهت‌گیری‌های کلان هم، سیاست‌ها بیشتر متوجه ورزشی، از نوع همگانی و از نوع پرورشی آن بود.

به هر صورت، با جایگاهی که ورزش‌های قهرمانی در دنیا دارند و ورزش به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی، در دنیا دارای برد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، منزلتی و فرهنگی و امتیازات زیادی است، عملاً در دولت مردان و متولیان سیاست‌گذاری هم

یکی از اثرات رسانه‌ای شدن اوقات فراغت در جامعه‌ی ما، خانگی شدن فراغت است و تمایل به گذراندن اوقات فراغت در خانه و حتی اتاق شخصی وجود دارد

این ذهنیت ایجاد شده که سرمایه‌گذاری بیشتری روی ورزش قهرمانی داشته باشیم. تحول دیگری که بعد از انقلاب مشاهده می‌شود، این است که برخی از فدراسیون‌های ورزشی زنان به حالت تعلیق درآمده‌اند. در طول این سال‌ها، تغییرات در حد تشکیل معاونت ورزشی بانوان بوده است. قبلاً یک هیئت ورزشی مستقل داشتند که اخیراً به یک معاونت در سازمان تربیت بدنی تبدیل شده است و زنان توانسته‌اند، در بخشی از رشته‌ها به خارج از کشور اعزام شوند و با مسابقاتی را ترتیب دهند؛ گرچه نابرابری‌هایی در دست‌رسی به امکانات، به فرصت‌های اعزام، و بودجه‌ای که از آن بهره‌مند هستند، وجود دارند. ورزشکاران زن ما کمتر از یک سوم ورزشکاران مرد هستند، با این حال به همین نسبت هم امکانات دریافت نمی‌کنند.

○ آیا تا کنون تحقیقات و پژوهش‌هایی در زمینه‌ی اوقات فراغت در ایران شده است؟ این تحقیقات در چه وضعیتی هستند؟ آیا به نتایج تحقیقات عمل می‌شود؟

● برخی کارهای توصیفی در قالب تحقیقات دانشگاهی انجام می‌شوند که تعدادی از آن‌ها، کارهای در خور توجه و جالبی هستند و حداقلی از اطلاعات را در مورد گذران اوقات فراغت و علاقه‌ها و سلیقه‌های مخصوص جوانان و... در اختیار قرار می‌دهند.

○ یعنی فقط حاوی اطلاعات هستند و

کاربرد نیستند؟

● بله و اتفاقاتی باید بیفتند تا این اطلاعات کاربردی شوند. نخست این که سفارش دهندگان و مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی، با بخش‌هایی که با موضوع فراغت سروکار دارند، مثل سازمان تربیت بدنی، وزارت ارشاد و شهرداری‌ها ارتباط پویاتری برقرار کنند.

○ آیا چنین تحقیقاتی در ایران انجام می‌شوند که این بخش‌ها تحقیقاتی سفارش دهند؟

● در مورد فرهنگ سراها که قبلاً اشاره کردم، و نیز در مورد سینما و تئاتر، و هنرهایی از این جنس، کارهایی انجام شده است. صداوسیما نیز به عنوان یک متولی و سازمانی که خدماتش کارکردهای فراغتی بسیاری دارد، سفارش‌هایی را می‌دهد و بخش‌های تحقیقات هم در بعضی سازمان‌ها فعال هستند. اما مشکل مزمنی در جامعه‌ی ما وجود دارد که فقط هم منحصر به مقوله‌ی ورزش نیست. مثلاً

بعضی وقت‌ها به نظر می‌رسد که هم به لحاظ طراحی و هم به لحاظ روش‌شناسی، ما برای انجام این گونه تحقیقات در جامعه مشکل داریم. چنین تحقیقاتی اکثراً در قالب کارهای توصیفی و آماری هستند که گرچه مفیدند، اما جزئیاتی را که برای برنامه‌ریزی، فهم درست موضوع و مداخله ضروری هستند، در اختیار قرار نمی‌دهند. مشکل دیگری که مشاهده می‌کنیم، کمبود تخصص است. مثلاً در بخش‌هایی مثل تربیت بدنی، متخصصان علوم رفتاری و جامعه‌شناسی و تخصص‌های مشابه معدودند و کارهای زیادی را بنده شخصاً ندیده‌ام که عملاً سنتی را ایجاد کنند و برای کسانی که تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری می‌کنند، کمک ارزنده‌ای باشند. مشکل دیگر این است که اساساً بین بخش‌های تحقیقاتی و بخش‌های اجرایی ما رابطه‌ای ارگانیک وجود ندارد و افراد غالباً پراکنده کار

می‌کنند و همدیگر را تقویت نمی‌کنند. مشکل دیگر این است که اوقات فراغت را بیشتر به چشم وقت آزاد می‌بینند و از نظر کمی می‌سنجند.

○ چه فرقی بین اوقات فراغت با وقت آزادی که افراد در آن فعالیت‌هایی دارند، وجود دارد؟

● اوقاتی که منفعلانه می‌گذرند، اوقات فراغت نیستند، بلکه اوقاتی هستند که نسبت به نحوه‌ی گذران آن‌ها تعهدی ندارید. مثلاً خیابان‌گردی، سیگار کشیدن، غیبت کردن، گپ زدن‌های بی‌مورد، چرت زدن و...، فراغت‌های منفعل و غیرفعال هستند که در وقت آزاد انجام می‌شوند. اوقات فراغت به معنای واقعی خودش به فعالیتی اختصاص دارد که هم می‌تواند به معنای فیزیکی یک فعالیت باشد - که البته مستلزم انجام یک کار به لحاظ فیزیکی نیست - و هم باید داوطلبانه باشد و آدم‌ها با اختیار و اراده‌ی خود آن را انجام دهند.

○ آیا می‌تواند برنامه‌ریزی شده هم باشد؟ ● طبیعتاً باید برنامه‌ریزی شده باشد تا کمک کند به آن کیفیت زندگی که من از آن صحبت کردم و ارتقای زندگی را سبب شود. متأسفانه این مشکل در جامعه‌ی ما وجود دارد که گذران اوقات فراغت اتفاقی و بدون برنامه‌ریزی است. جوانان برای اوقات فراغتی که پیش رو دارند، برنامه‌ریزی جدی و مناسبی ندارند و یا این که متأسفانه از مهارت استفاده از وقت برخوردار نیستند. عرض کردم، وقت را می‌توان به شیوه‌های متفاوت سپری کرد، اما بسیاری از این شیوه‌ها جزو مقوله‌ی فراغت غیرفعال هستند. که نه به رشد فردی کمک می‌کنند و نه به رشد اجتماعی.

بنابراین، گذران اوقات فراغت باید منظم و سیستماتیک باشد، تا فرد احساس کند در حال کسب تجربه است، رشد پیدا می‌کند و به مهارت‌هایش اضافه می‌شود. این را ما

جدا می‌کنیم از آن فعالیتی که برنامه‌ریزی شده نیست، وقت مشخص و مکان ثابتی ندارد، فرد تدارک زیادی برای آن ندیده است و نتایج آن هم قابل محاسبه نیست. وقتی شما سازی به دست می‌گیرید و می‌نوازید، اوقات فراغت مناسبی را می‌گذرانید. افلاطون بیش از دوهزار سال پیش، پرداختن به هنر را جزو ناب‌ترین اوقات فراغت دانسته است؛ به خصوص با این استدلال که هنر، تمرکز، آسایش، و لذت و رضایت درونی به فرد می‌دهد و او را به تعادل می‌رساند.

البته در کار می‌توان فراغت داشت و اوقات فراغت را هم با دید کار گذراند، در حالی که در جامعه‌ی ما این کلیشه وجود دارد که کار و فراغت با هم ناسازگار هستند. برعکس، این دو عملاً همیشه با هم همراه هستند. یعنی فراغت محض و ایده‌آل می‌تواند کار هم تلقی شود. همان‌طور که گفتیم، فعالیتی است همراه با یک احساس درونی، هیجان و نشاطی که شما از یک تمرکز ذهنی، گوش دادن به موسیقی، ایجاد یک ارتباط صمیمانه، نیایش یا دعا و نماز به دست می‌آورید. بنابراین فراغت را می‌شود همراه با انجام کار داشت، و کار را هم می‌شود با ذهنیتی انجام داد که با آرامش و تعادل همراه باشد. این‌ها را نباید جدا دانست.

○ آیا اوقات فراغت مردم ایران به ویژه جوانان، جنبه‌های آسیب‌شناسی هم دارد؟
● طبیعتاً دارد. یکی که قبلاً اشاره کردم و همان اتفاقی بودن فراغت و فقدان برنامه‌ریزی برای آن است. جوانان برای آن آمادگی ذهنی ندارند و حتی موقع تجربه کردن آن نمی‌دانند باید چگونه از آن لذت ببرند. خیلی وقت‌ها پیشامدی و تصادفی است. مشکل دیگر، مصرف منفعلانه‌ی فراغت است؛ در خلوت نشینی، خیره شدن به صفحه‌ی تلویزیون، کشتن وقت و مانند آن. انواع دیگری هم هست مثل مصرف

سیگار، مواد مخدر و... که اشکال خطرناک آن هستند. رسانه‌ها هم در این عرصه خیلی مسئولیت دارند. مشکل دیگر جامعه‌ی ما، سهم کم فعالیت‌های ورزشی در سبد زمان فراغتی است؛ مخصوصاً در مورد دختران. خانواده‌گرایی هم در اوقات فراغت جامعه‌ی ما نقش و تأثیر دارد و تصور می‌شود که بیشترین وقت باید در خانه صرف شود.

البته خانواده‌گرایی از این نظر خوب است که جایگاه والای خانواده را در جامعه‌ی ما نمایش می‌دهد و انتقال تجربه را به دنبال دارد. اما از طرف دیگر، تعاملات اجتماعی و کسب مهارت‌های لازم برای متنوع کردن اوقات فراغت جوانان را تهدید می‌کند و به سرمایه‌ی اجتماعی از نوع افراد خاصی منحصر می‌شود که ارتباط با آنان وجود دارد.

مشکل دیگر، رسانه‌ای شدن فراغت یا ارتقای نقش رسانه‌ها در گذراندن اوقات فراغت و تبدیل شدن آن‌ها به مهم‌ترین فراهم‌کنندگان تجربیات فراغتی، به ویژه برای جوانان است که این به واسطه‌ی جهانی شدن، رشد فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، درهم تنیدگی و ارتباط بیشتر بخش‌های دنیا با هم، و رشد و رخنه‌ی رسانه‌های نو در زندگی ماست. جنبه‌ی مثبت آن، انتقال تجربیات ارزشمند به افراد است که اعتماد به نفس و آگاهی به آن‌ها می‌دهد. جنبه‌ی منفی‌اش نیز این است که استفاده‌ی افراطی از این رسانه‌ها می‌تواند، خلاقیت، ابتکار و... را از جوانان بگیرد. به علاوه، اکثر رسانه‌های نو، رنگ و بوی عامه‌پسندانه‌ی غربی دارند و خصوصیات بومی را تهدید می‌کنند. تلویزیون هم در مقایسه با بقیه مؤثرتر است.

تأثیر دیگر رسانه‌ای شدن اوقات فراغت در جامعه‌ی ما، خانگی شدن فراغت است و تمایل به گذراندن اوقات فراغت در خانه و حتی در اتاق شخصی وجود دارد. در

آمریکا، بیش از ۸۰ درصد نوجوانان تلویزیون مستقل دارند. این شرایط، تعاملات خانوادگی را کم‌رنگ و سرمایه‌ی اجتماعی را در خانواده تضعیف می‌کند و مروج منفعلانه بودن گذران اوقات فراغت است. البته امکان دارد کارکردهای مفیدی هم داشته باشد.

○ تا کنون عملکرد نظام آموزش و پرورش در گذران اوقات فراغت به چه صورتی بوده است؟

● در فعالیت‌های رسمی، دو ساعت ورزش پیش‌بینی شده است و فعالیت پرورشی هم به شکل حاشیه‌ای وجود دارد. مسافرت با تورها، شرکت در گروه‌های هنری و... بیشترین برنامه‌های دانش‌آموزان برای داشتن اوقات فراغت برنامه‌ریزی شده در تابستان هستند و از آموزش و پرورش در این زمینه توقع وجود دارد.

○ چه پیشنهادی برای آموزش و پرورش در جهت بهتر شدن اوقات فراغت دارید؟

● در مدارس، مشاوره‌ی فراغتی انجام شود و مشاوران مدرسه این کار را بر عهده‌گیرند؛ مریبان از بین افراد دارای مهارت‌های ورزشی، هنری و... انتخاب شوند؛ بین خانواده‌ها و مدارس، برای انتخاب بهتر مسیر گذران اوقات فراغت تعامل نزدیک‌تری صورت پذیرد؛ جوانان در تعیین نحوه‌ی گذران اوقات فراغت مشارکت و مدیریت داشته باشند؛ برای گذراندن اوقات فراغت به غیر از ساعات حضور در مدرسه، مراکز مخصوص دانش‌آموزان آماده‌سازی شود؛ برای استفاده از رسانه‌های نو، اینترنت، رایانه و... مهارت‌های لازم به دانش‌آموزان انتقال داده شود؛ با توجه به خصوصی شدن مراکز گذران فراغت، هزینه‌ی حضور در آن‌ها ارزان‌تر شود؛ و به دختران و حل مشکلات آنان توجه ویژه مبذول شود.

○ از این‌که دعوت ما را پذیرفتید و در مصاحبه شرکت کردید، تشکر می‌کنم.